

استقامت در سیره پیامبر اعظم (ص)

مرتضی عمرانی^۱

فصلنامه مطالعات بسیج، سال نهم، شماره ۳۳ زمستان ۱۳۸۵

چکیده

استقامت در سیره پیامبر اعظم (ص) در عرصه‌ها و حوزه‌های مختلف، ظهور و بروز و نمود می‌یابد. از یک سو در تبلیغ دین اسلام به قدری نمود دارد که خداوند در آیات شریفه قرآن کریم آن حضرت را مورد خطاب قرار داده است (سوره کهف، آیه ۶). از سوی دیگر، آن حضرت در مقابل فشارهای شدید اقتصادی در شعب ابی طالب، دشمنان را وادار به عقب نشینی کرده و صفحات زیبایی را در تاریخ استقامت رقم زده است. در حوزه نظامی علی رغم تمام کمبود امکانات، تاریخ شاهد غزوات بسیاری از پیامبر اعظم (ص) بوده که در سایه صبر و استقامت و توکل به خداوند انجام شده است و در حوزه سیاسی، استقامت آن حضرت (ص) در قبال تهدیدهای منافقان و مخالفان، بسیار در خور توجه است.

واژه کلیدی:

پیامبر اعظم (ص) - سیره - استقامت - اسلام

۱. دانش‌پژوه دروس خارج فقه.

مقدمه

پیامبر گرامی اسلام (ص) که در کودکی پدر را از دست داده و در زندگی با مشکلات فراوان روبه رو بودند، تلاش وافر داشتند که همواره بر صراط مستقیم استوار باشند. رفتارشان چنان سرآمد همگان بود که از شدت مهربانی و مهرورزی، زبانزد همه و به خاطر صداقت و امانتداری به محمد امین معروف شدند.

آن حضرت مشکلات زندگی خود را یکی پس از دیگری با صبر و بردباری، تحمل و استقامت و توکل بر خداوند بزرگ پشت سر گذاشتند، تا اینکه در سن چهل سالگی، در مکه و در شرایطی که جهل و نادانی در سراسر عربستان بیداد می کرد، به رسالت مبعوث شدند. در روزهای آغازین رسالت، با علی (ع) و حضرت خدیجه برای عبادت به خارج شهر مکه می رفتند و بعد از مدتی در خود کعبه نماز می گزارند. سه سال شرایط به همین منوال گذشت تا آن حضرت با دعوت از خویشاوندان در منزل خود، آنان را به اسلام فراخواندند و تبلیغات دین اسلام را با کمک و همدلی علی (ع) و جمعی از خویشاوندان که پیشتر مسلمان شده بودند، آشکار فرمودند.

کم کم با بالا گرفتن تعالیم پیامبر (ص)، بر شدت مخالفت مخالفان نیز افزوده شد. از این رو در گامهای نخست سعی کردند با ریش سفیدی و وساطت این بحران را حل کنند. آنان به نزد ابوطالب رفتند که بزرگ قوم بود، ولی ابوطالب از پیامبر (ص) دفاع کرد. وقتی از این راه نومید شدند، تصمیم به استهزا و تمسخر پیامبر اسلام گرفتند. ولی این ترند آنان نیز با سعه صدر و بزرگواری حضرت (ص) که نتیجه ای نداشت.

شخصیت وجودی پیامبر اسلام (ص) در تمامی ابعاد الگویی یک انسان کامل است. لذا محقق بر آن شد با الهام گرفتن از قرآن کریم و فرموده های بزرگان دین، استقامت و بردباری آن حضرت در ابعاد مختلف مورد تحقیق و پژوهش قرار دهد.

استقامت در جهت تبلیغ دین اسلام

رسول گرامی اسلام (ص) در تبلیغ دین مبین اسلام از هیچ تلاش و کوششی دریغ نفرمودند و همواره در برابر معضلات سر راه خود، مقاومت و صبر پیشه می کردند. وجود مبارکشان آنچنان پر از رحمت و مهربانی و عطف بود که ایشان را مظهر رأفت خداوند

و کانون محبت و مودت برای همه مردم کرده بود. آن چه وجود پیامبر (ص) را از دیگران متمایز کرده بود این بود که مهرورزی و رحمتشان مختص به مسلمانان و خواص نبود، بلکه به مسلمانان و غیرمسلمانان محبت می کرد؛ چرا که خداوند بزرگ می فرماید: «و ما ارسلناک علی رحمہ للعالمین» (انبیاء، آیه ۱۰۷) (و ما تو را جز رحمتی برای جهانیان نفرستاده ایم).

شکیبائی و استقامت آن حضرت در برابر زخم زبانها به همراه نگاه محبت آمیزشان، چهره زیبایی از دین را به نمایش گذاشته که خود تبلیغ زوایای مختلف دین است. «فیما رحم من الله لنت لهم ولو كنت فظا غليظ القلب لا نفثوا من حولك» (آل عمران، آیه ۱۵۹) (پس تو به لطف و رحمت الهی با آنان نرم خو شدی و اگر درشتخوی و سخت دل بودی بی شک از دور تو پراکنده می شدند).

اوج رأفت و مهربانی پیامبر اعظم (ص) در تبلیغ دین اسلام و استقامت در برابر کج فهمی ها را می توان از آیه ذیل فهمید: «فلعك باخع نفسك علی آثارهم ان لم يؤمنوا لهذا الحدیث اسف» (سوره كهف، آیه ۶) (چه بسا تو از پی اعراض آنها، اگر به این گفتار ایمان نیاوردند، خود را از اندوه هلاک کنی).

خداوند در این آیه آن حضرت را خطاب قرار می دهد که این قدر بر خود سخت نگیرد و خود را به رنج و عذاب نیندازد که اگر آنان ایمان نیاوردند از غم و غصه و شدت اندوه از دار دنیا بروند.

در جنگ احد وقتی که دندان آن حضرت را شکستند و صورتشان را مجروح کردند، اصحاب از ایشان خواستند تا نفرین کنند. ولی آن حضرت در برابر این خواسته، مقاومت کردند و فرمودند: «انی لم ابعث لعانا ولكنی بعثت داعیا و رحمہ» (من نه برای نفرین، بلکه در مقام صاحب دعوت و کانون محبت مبعوث شدم).

آنگاه دست به دعا برداشت و از کوه نظری مردم عذرخواهی کرد و فرمود: (خدایا قوم مرا هدایت کن؛ زیرا اینان نادانند و از سرجهل بر من ستم روا داشتند). (بلاغی، ۱۳۵۹، ص ۱۰)

همو می گوید: اگر یکی از دوستان پیامبر اکرم (ص) دو روز غیبت می کرد، احوال او را می پرسید. اگر غایب بود، برایش دعا می کرد و اگر حاضر بود به دیدنش می رفت و اگر مریض بود، از او عیادت می کرد. (طبرسی، ۱۴۲۰، ص ۱۹)

معمار کبیر انقلاب، حضرت امام (ره) در مورد عطوفت و استقامت پیامبر می‌فرماید: «پیغمبر اسلام (ص) همانطور که برای مؤمنین رحمت و دلسوز بود، برای کفار هم بود، دلسوز بود برای کفار؛ یعنی متأثر می‌شود که این کفار به کفر خودشان باقی باشند و منتهی به آتش جهنم بشوند. (دعوتش برای این بود که نجات بدهد این اشخاص کافر را)، آن اشخاص عاصی را. خدای تبارک و تعالی خطاب می‌فرماید که: «مثل اینکه می‌خواهی خودت را بکشی برای اینها که اینها ایمان نیاوردند.» متأثر بود که اینها چرا ایمان نیاوردند، اینها چرا نجات پیدا نمی‌کنند.» (امام خمینی، ۱۳۶۱، ج ۷، ص ۲۵۹)

استاد مرتضی مطهری (ره) در این خصوص می‌فرماید: «در خانواده مهربان بود، نسبت به همسران خود هیچگونه خشونت نمی‌کرد و این برخلاف اخلاق و خوی مکیان بود. بد زبانی برخی از همسران خویش را تحمل می‌کرد، تا آنجا که دیگران از این همه تحمل رنج می‌بردند...». «او با فرزندان و با فرزند زادگان خود فوق‌العاده عطوفت داشت و مهربان بود. به آنها محبت می‌کرد. روی دامن خویش می‌نشاند، بر دوش خودش سوار می‌کرد، آنها را می‌بوسید و اینها همه برخلاف خلق و خوی رایج آن زمان بود.»

«روزی در حضور یکی از اشراف، یکی از فرزند زادگان خویش (امام حسن مجتبی‌ع) را بوسید. آن مرد گفت: دو پسر دارم و هنوز حتی یک بار هیچ کدام از آنها را نبوسیده‌ام. فرمود: «من لایرحم لایرحم»؛ (کسی که مهربانی نکند، رحمت خدا شامل حالش نمی‌شود).

«نسبت به فرزندان مسلمین خود مهربانی می‌کرد... نسبت به بردگان، فوق‌العاده مهربان بود. به مردم می‌گفت: اینها برادران شما هستند. از هر غذا که می‌خورید به آنها بخورانید و هر نوع جامه که می‌پوشید آنها را بپوشانید. کار طاقت فرسا به آنها تحمیل نکنید. خودتان در کارها به آنها کمک کنید. می‌گفت: آنها را به عنوان بنده یا کنیز خطاب نکنید؛ زیرا همه مملوک خدائیم و مالک حقیقی خداست. می‌گفت: آنها را به عنوان «فتی» (جوانمرد) یا «فتاه» (جوانزاده) خطاب کنید.» (مطهری، ۱۳۶۸، ص ۱۷۳-۱۷۱)

استقامت در حوزه اقتصادی

بعد از فراخوانهای متعدد پیامبر (ص) از اطرافیان برای دعوت آنان به دین اسلام و بالا رفتن روحیه و زمینه پذیرش اطرافیان و مردم برای پذیرش دین حق، مخالفان به فکر

افتادند تا با وساطت بزرگان، رسول گرامی اسلام (ص) را از این دعوت منصرف کنند، ولی موفقیتی حاصل نشد. در گامهای بعدی، قریش تلاش کرد تا طرفداران حضرت را که اغلب از قبایل قدرتمند نبودند، تحت فشار قرار دهد که این حرکت قریش باعث به شهادت رسیدن عده‌ای از یاران رسول گرامی اسلام (ص) شد. علی‌رغم تمام این فشارها، همچنان پیامبر اعظم (ص) و یاران وفادارش از خود استقامت نشان داده و تن به ذلت نمی‌دادند. آن حضرت دستور داد عده‌ای از مسلمانان به سرپرستی جعفر بن ابی طالب به حبشه مهاجرت کنند. جعفر بن ابی طالب در جمعی علمی به مناظره با هیئت مسیحی حبشه پرداخت که بسیار موفقیت‌آمیز بود. قریش بعد از اطلاع از این وضعیت، سعی در بازگرداندن آنان کرد که تلاش آنها با حمایت نجاشی بی‌نتیجه ماند. رفتن عده‌ای از مسلمانان به حبشه باعث کم شدن مسلمانان در مکه و فشار زیاد قریش به آن عده شد. در اینجا بود که قریش طرح محاصره اقتصادی را با هدف ضربه زدن نهایی به بنی‌هاشم به مرحله اجرا گذاشت. که این محاصره سه سال به طول انجامید بنی‌هاشم را به بدترین وضعیت ممکن اقتصادی سوق داد. حضرت خدیجه تمامی سرمایه و ثروت خود را برای تسهیل این محاصره هزینه کرد و مسلمانان نهایت استقامت را از خود نشان دادند. ابوطالب به خاطر حفظ جان پیامبر (ص) و قدرت کم مسلمانان، همه بنی‌هاشم و بنی‌مطلب را در شعب جمع کرد تا هم از خطرات احتمالی جلوگیری شود و هم شرایط محاصره اقتصادی آسان‌تر گردد. در نهایت، این محاصره با استقامت مسلمانان و در زمان مرگ ابوطالب، بزرگ بنی‌هاشم شکسته شد.

استقامت در حوزه نظامی

استقامت رسول گرامی اسلام (ص) در حوزه نظامی، علی‌رغم کمبود امکانات و انجام غزوات بسیاری که در سایه توکل به خدا و صبر و بردباری شکل گرفت، نشانگر اهمیت و نگاه ویژه آن حضرت به مسائل نظامی است.

قریش که بعد از جنگهای فراوان به قدرت نظامی پیامبر (ص) پی‌می‌برد، بزرگترین تصمیم نظامی خود را به امید یکسره کردن کارایشان می‌گیرد و تمامی هم‌پیمانان خود را برای نبرد با پیامبر (ص) آماده می‌کند. تجمع این گروهها برای جنگ با پیامبر (ص) آن قدر زیاد بود که این نبرده جنگ احزاب نامیده شد. رسول خدا (ص) برای مقابله با دشمن،

دستور کندن خندق را دادند که به تعویق افتادن جنگ منجر شد. (طبرسی، ۱۳۷۵، ص ۱۱۷۳)

استقامت و صبر و بردباری پیامبر(ص) و القای آن به مسلمانان باعث شد تا زمان محاصره به طول بینجامد و فرقه‌ای فراوان در بین دشمنان به وجود آید و علی‌رغم قدرت چشمگیر قریش، مسلمانان در این جنگ به پیروزی برسند. این خود بیانگر آن است که پیامبر اسلام(ص) با حداقل امکانات ولی با استقامت و بردباری توانسته‌اند بر دشمنانی که تا بن دندان مسلح بودند، پیروز شوند.

آن حضرت همواره تلاش می‌کردند تا مسلمانان بر اثر پیروزی‌های به دست آمده دچار غرور نشوند؛ چرا که غرور بی‌جا موجبات تباهی را فراهم خواهد کرد. در جنگ حنین که پس از فتح مکه رخ داد، بر اثر غرور برخی از سپاهیان اسلام و کم‌تجربگی تعداد تازه مسلمان و نیز کمین دشمن، لشکر اسلام وحشت‌زده در آستانه شکست قرار گرفت و به اطراف پراکنده شد و در نتیجه، رسول خدا(ص) و چند تن از یاران وفادارش در معرض حمله دشمن قرار گرفتند که البته با توکل به خدا و شجاعت و دلاوری و جنگ دلیرانه سپاهیان اسلام، جنگ به نفع مسلمانان تغییر کرد. در این جنگ نیز استقامت و تیزی پیامبر اعظم(ص) مسلمانان را از یک شکست حتمی نجات داد.

نکته قابل توجه در حوزه استقامت نظامی آن حضرت، استقامت در جهت رعایت اجرای قانون است. رسول گرامی اسلام(ص) به عنوان قانون‌گذار، حافظ و نگهدار قانون، هرگز اجازه نمی‌داد نیروهای تحت امرش نقض قانون کنند؛ چرا که خود در حفظ و اجرای آن همیشه پیشگام بود.

در جنگ بنی‌قریظه پس از چیره شدن سپاه اسلام بر یهودیان و کشتن خیانتکاران و به اسارت گرفتن بقیه، اموال زیادی از آنان به غنیمت مسلمانان درآمد. برخی همسران پیامبر(ص) از آن حضرت خواستند بخشی از آن همه ثروت و طلاهای غنیمت گرفته را به آنها اختصاص دهد؛ اما رسول خدا(ص) تن به خواسته آنان نداد. آیات ۲۸ تا ۳۵ سوره احزاب به همسران پیامبر(ص) هشدار فرمود که اگر خواهان خدا و پیامبر(ص) و سرای آخرتند، باید به زندگی زاهدانه قناعت کنند و تخطی را از پیامبر(ص) مطالبه نکنند. (طوسی، ۱۴۰۹، ج ۸، ص ۳۳۴-۳۳۲)

رسول اکرم(ص) به لشکری از مسلمانان مأموریت جنگی داد و فردی از انصار را به فرماندهی آن برگزید. فرمانده در بین راه بر سر موضوعی بر نیروهای تحت امر خود

خشم گرفت و دستور داد هیزم فراوانی جمع کنند و آتش بیفروزند. همین که آتش برافروخته شد، گفت: آیا رسول خدا(ص) از شما نخواستہ است که به او امر من گردن نهدید؟ گفتند: بلی. گفت: فرمان می دهم همه خود را در این آتش بیفکنید. آنان امتناع کردند. وقتی رسول خدا(ص) از این ماجرا اطلاع یافت، بر فرمانده برآشفست و فرمود: اطاعت در موردی است که فرمانده در چارچوب قانون دستور بدخدا. (جمعی از نویسندگان، بی تا، ص ۸-۴؛ به نقل از: صحیح مسلم، ج ۶، ص ۱۶)

آنچه در سیره نظامی آن حضرت باید به آن توجه ویژه داشت این است که پیامبر اعظم(ص) در دادن مسئولیتهای نظامی به جوانان هرگز تردید نمی کرد. رسول گرامی اسلام(ص) در یکی از حساس ترین لحظات عمر با برکت خویش، آنگاه که لشکرکشی به سرزمین روم را به خاطر وضعیت جسمی و روحی خود امکان پذیر نمی دانست، تلاش کرد فردی را با انرژی و مدیریت بالا به فرماندهی برگزیند. از این رو، این مسئولیت مهم را به جوانی ۱۸ ساله (اسامه بن زید) واگذار کرد. در صورتی که در جمع آن لشکر، افرادی با تجربه و مسن تر نیز بودند. ولی رسول خدا(ص) با تکیه بر نیروی عظیم جوانی، مسئولیتی به این مهمی را به اسامه بن زید واگذار فرمود.

حضرت رسول(ص) در هر شرایطی سعی می کردند عزت و عزت مداری خویش و مسلمانان را حفظ کنند. همان عزتی که خداوند بزرگ در قرآن کریم می فرماید: «ولله العزه و لرسوله و للمؤمنین» (مناقون، آیه ۸) (عزت از آن خدا و از آن رسول خدا و از آن مؤمنان است).

رسول خدا(ص) عزت خود را در سایه عبودیت و در پرتو لطف الهی می دانست و مؤمنان را برای رسیدن به آن ترغیب و تشویق می فرمود. عزت مداری و عزت مندی در تمامی ابعاد زندگی پیامبر اعظم(ص) جریان داشت و از اصول جدا نشدنی و خدشه ناپذیرشان به حساب می آمد. در دوران مکی و آن زمان که مشرکان برای خاموش کردن مشعل اسلام به هر دری می زدند و به هر پیشنهادی از جمله واگذاری ریاست، اموال، دختران زیبارو و ... متوسل می شدند تا پیامبر(ص) عزت و عزت مداری را به خود وابسته کنند تا از اعتقادات خویش دست بردارد، آن حضرت در برابر همه این پیشنهادها، با بزرگ منشی و عزتمندی استقامت کرد و حتی حاضر نشد یک قدم از اعتقادات خویش عقب نشینی کند.

بعد از تشکیل حکومت اسلامی در مدینه که با شروع تهاجمات سنگین دشمن روبه رو بود، علی‌رغم در مضیقه بودن از لحاظ اقتصادی و نظامی، ذره‌ای ضعف و سستی از خود نشان نداد و دست نیاز به سوی دشمن دراز نکرد. حتی در یکی از جنگها پیشنهاد کمک گرفتن از گروهی دیگر از مشرکان را با توجه به نیاز مبرم به آنها، به شدت رد کرد.

رسول گرامی اسلام(ص) در هنگام شکست ظاهری از دشمن نیز حاضر نبود مسلمانان در برابر دشمنانشان، احساس ذلت و وابستگی کنند. از این رو، در جنگ احد پس از پیروزی دشمن، در برابر شعار ابوسفیان که با ایجاد جنگ روانی دستور داده بود نیروها فریاد برآوردند: «سربلند باد هبل» و با این کار وانمود کنند شکست مسلمانان به خاطر خداپرستی و پیروزی آنها به خاطر بت پرستی بوده است، پیامبر(ص) دستور فرمود فریاد برآوردند: «خداوند برتر و بزرگ تر است» و با این تدبیر، اجازه نداد دشمن از موقعیت به وجود آمده سوء استفاده و عزت مسلمانان را خدشه دار کند.

عزت مداری در سیره پیامبر اعظم(ص) می‌تواند الگوی مناسبی بر حاکمان حکومت اسلامی در مقابله با دشمنان برای حفظ و اقتدار ملت مسلمان باشد؛ چرا که استکبار جهانی در عصر ما نیز می‌کوشد سیاست وابستگی جهان اسلام را به خود پیاده کند.

ملت ایران پس از پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی و در دوران ۸ سال دفاع مقدس، همواره تلاش کردند تا در برابر زورگویی‌ها و قلدر مآبی‌های سردمداران زور و نادانی، از خود استقامت نشان دهند و عزت خویش را با توکل به خداوند قادر حفظ کنند. نتیجه این استقامت، خوار و ذلیل شدن دشمنان در عرصه‌های بین‌المللی و عزت و بزرگ منشی ملت بزرگ ایران در عرصه‌های گوناگون است.

دوراندیشی و تحلیل و ارزیابی مسائل نظامی با دیدگاه سیاسی جهت حفظ عزت و سربلندی مسلمانان، بسیار مورد توجه رسول حق بود. ابتدا همه احتمالات را مورد بررسی قرار می‌داد و بعد تصمیم‌گیری می‌کرد. در جریان صلح حدیبیه با آنکه بیشتر سپاهیان با قرارداد صلح مخالف بودند، حضرت رسول(ص) که آینده کار را روشن و موفقیت‌آمیز ارزیابی می‌کرد و می‌دانست با پذیرش صلح، عزت مسلمانان حفظ خواهد شد، آن را پذیرفت. البته بعدها در مسیر حوادث معلوم شد که تصمیم حضرت پس از سنجیدن و

ارزیابی همه جانبه صورت گرفته است. پیامبر محبت و مهربانی در مسائل نظامی با فرماندهان سپاه خود مشورت می کرد و به نظرشان احترام می گذاشت و به آنان محبت می نمود و هیچ گاه اشتباه فردی را در جمع و با صدای بلند به نحوی که عزتش مورد خدشه قرار بگیرد به او متذکر نمی شد و همواره برای شخصیت فردی آنان ارزش فوق العاده ای قائل بود.

در سیره نظامی آن حضرت به وضوح پیداست که ایشان می کوشید تا جنگها با کمترین تلفات جانی و مالی همراه باشد. از این رو، تعرض به غیر نظامیان و ویران ساختن مزارع، نخلستانها و آبادیها را روا نمی شمرد و دست رزمندگان پیروز را برای چپاول نمی گشود. آنگاه که لشکر اسلام به فرماندهی پیامبر اعظم (ص) بر سر سخت ترین دشمنان اسلام که یهودیان خبیر بودند پیروز شدند، اجازه نداد تا مزارع و کشتزارهای آنها را نابود و ویران کنند؛ بلکه دستور داد مزارع و ... در اختیار همانها بماند تا به کشت و درآمد بپردازند و مقداری از آن درآمد را به عنوان «جزیه» به حکومت اسلامی بدهند. با این کار، هم محبت و رأفت اسلامی را به آن نشان داد و هم عزت آنان را به عنوان یک انسان حفظ کرد.

استقامت در حوزه سیاسی و حکومتی

پیامبر اعظم (ص) بعد از مبعوث شدن به رسالت، در اندیشه تشکیل حکومت و ساماندهی جامعه بر اساس آموزه های الهی برای از بین بردن جهل و نادانی و مقابله با پلیدی و ناهنجاری های اجتماعی و تجاوزات دشمنان و ایجاد یک سیستم سیاسی کارآمد برای استقلال و آزادی بود؛ چرا که بر عهده گرفتن زمام امور جامعه می تواند علاوه بر هدایت و نجات انسانها، نقش قابل تأملی را در جهت حفظ آیات الهی و آرمانهای جامعه ایفا کند. از این رو، بعد از هجرت، برای تشکیل دولت اسلامی اهتمام ورزید. اگر چه این کار با مخالفتها و تهدیدهای دشمن داخلی و خارجی بسیار همراه بود، ولی استقامت و بردباری و دقت نظر آن حضرت در قبال دشمنان و موقعیت شناسی ایشان، باعث شد که نمونه کاملی از حکومت دینی با ویژگی های خاص خود را به وجود بیاورند که در ذیل به مواردی از ویژگی ها به عنوان شاخصه های آموزنده و سازنده خواهیم پرداخت.

استقامت و مدارا با دشمنان

پیامبر اعظم(ص) برای آنکه بتوانند زوایای بسیار زیبای دین را که استقامت، محبت، گذشت و عنایت است، به مردم عصر خود بفهمانند، تلاش می‌کردند بیشترین رفتارهای خود را با مدارا همراه کنند تا مردم اصل دین را در جامعه بپذیرند. از این رو، مخالفت، استهزا و تمسخرهای جاهلان آن عصر با استقامت و گذشت نبی مکرم اسلام(ص) همراه می‌شد. در این بین، بیشترین استقامت و مدارای پیامبر(ص) در برابر منافقان مدینه بود؛ چرا که برخورد شدید با آنان خطری جدی علیه حکومت اسلامی به‌شمار می‌آمد. عبد بن ابی رئیس منافقان مدینه بود که به رغم اقدامات و خیانت‌هایش در مرحله گوناگون، پیامبر(ص) علیه او اقدامی نکرد. او در مدینه از جایگاهی برخوردار بود و پیامبر(ص) با او مدارا می‌کرد. پس از غزوه(بنی مصطلق) او گفت: اگر به مدینه برگردیم، پیامبر را از آنجا بیرون می‌کنیم. این خبر به آن حضرت رسید و اصحاب خواستار برخورد شدید با او شدند تا جایی که مسئله قتل او شایع شد. بنابراین، پسرش از پیامبر(ص) خواست که اگر چنین است، خودعامل این حکم باشد تا مبادا او بنخواهد قاتل پدرش را بکشد و دستش به خون مسلمانی آغشته شود. اما رسول خدا(ص) در برابر این درخواست اصحاب استقامت کرد و در پاسخ پسرش فرمود: چنین حکمی مطرح نیست. (ابن هشام، ۱۳۶۰، ج ۲، ص ۳۷۲)

استقامت در برابر خواسته‌ها و اندیشه‌های نادرست و پایبندی به صداقت امروزه بسیاری از طالبان یا صاحبان قدرت در جوامع مختلف برای به دست آوردن یا حفظ قدرت از هر وسیله‌ای مثل وعده و وعیدهای دروغین، استخدام وسیله‌های نامشروع و ... تا حد امکان استفاده می‌کنند تا پایه‌های حکومت خویش را مستحکم کنند. ولی پیامبر(ص) و رهبران پیرو آن حضرت، در سخت‌ترین و بحرانی‌ترین شرایط، صداقت و راستگویی را از یاد نمی‌برند و همواره تلاش می‌کنند از راه درست و صحیح، آموزه‌های دینی را به مردم برسانند. پیامبر اعظم(ص) در اوایل بعثت نزد قبیله «بنی عامر صعصعه» که از قبایل بزرگ و متنفذ عرب بود رفتند و آنان را به اسلام فرا خواندند. رئیس قبیله به افراد خود گفت: اگر من این جوان را از قریش بگیرم، به دست او بر عرب چیره خواهم

شد. در پی این طرح در پاسخ به دعوت پیامبر (ص) گفت: اگر دست بیعت به تو دهیم و در پرتو حمایت ما خدا تو را بر مخالفان چیره سازد، آیا امر حکومت و زمامداری بعد از تو از آن ما خواهد بود؟ پیامبر (ص) فرمود: «ان الامر الی الله نصیحه حیث یشاء»؛ (امر امامت و جانشینی من) به دست خداست، هر جا که بخواهد قرار می دهد.

رئیس قبیله با دریافت این پاسخ صریح و قاطع رسول خدا (ص) از رسیدن به هدف خود مأیوس شد و گفت: ما گردنهای مان را برای تو هدف تیرهای عرب قرار دهیم، ولی بعد از پیروزی تو، حکومت از آن دیگری باشد؟ ما هرگز چنین کاری نمی کنیم. (ابن هشام، ۱۳۶۰، ج ۲، ص ۶۶).

رسول گرامی اسلامی (ص) هرگز حاضر نشدند در برابر خواسته نامشروع این قبیله سرتعظیم فرود آوردند، بلکه استقامت کردند تا برای به دست آوردن رضایت قبیله‌ای، بر اعتقادات راستین خود پا نگذارند. پیامبر اعظم (ص) با این حرکت، نظریه ماکیاولیسم را که مدعی است هدف، وسیله را توجیه می کند، رد کرد.

آن حضرت (ص) در برابر اندیشه‌های نادرست برخی از مردمان آن عصر استقامت می کردند تا خرافات و غلو در دین جای نگیرد. آن گاه که تنها پسر رسول خدا (ص) به نام ابراهیم از «ماریه قبطیه» فوت کرد و اتفاقاً آفتاب در آن روز نیز گرفت، گروهی ساده اندیش و بی خبر از قوانین الهی حاکم بر طبیعت، فکر می کردند خورشید گرفتگی به خاطر حزنی است که بر پیامبر عارض شده است. ولی ایشان در برابر این اندیشه ناصحیح، از خویش استقامت نشان داد و بی درنگ بر منبر مسجد تکیه زد و به روشن گرایی پرداخت: «خورشید و ماه از نشانه‌های قدرت الهی اند و در چارچوب قوانین استوار نظام هستی بر مدار خود می چرخند و هرگز برای مرگ و حیات کسی نمی گیرند.» (برقی، بی تا، ص ۳۱۳) ایشان می توانستند به عنوان یک رهبر سیاسی نهایت استفاده را از ساده اندیشی مردم به نفع خود بنمایند و خود را نزد عموم جامعه محبوب نشان دهند، ولی صداقت و راستگویی آن حضرت، اذهان را روشن و از وارد شدن خرافات در دین جلوگیری کرد.

استقامت در جهت دادن مسئولیت به جوانان

جوان به عنوان یک عنصر پرتوان و پرنرژی، در اسلام از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است؛ زیرا به دلیل داشتن فکر پویا و نو می‌تواند با بهره‌گیری از تجربیات پیشکسوتان، در تنگناها از خود خلاقیت نشان دهد. مدیریت این قشر مهم در ۸ سال دفاع مقدس که در برخی از موارد شبیه به معجزه بود و تلاش در جهت رسیدن به دانش و انرژی صلح‌آمیز هسته‌ای و سلولهای بنیادین و علوم پزشکی و... نمونه‌های بارز پتانسیل بالای جوانان برومند ایران اسلامی است. باید باور کرد که جوان می‌تواند با توکل به خداوند و همت والای خود معجزه بیافریند. از این رو، اعتماد به اینان و دادن پستها و مسئولیتهای مهم، احترام به باورهای وجودی آزاداندیشان و خیرخواهان جامعه است. این توجه در سیره پیامبر اعظم (ص) به وضوح آشکار است؛ چرا که در نظر ایشان، جوانان از توانمندترین اقشار جامعه محسوب می‌شوند که باید در نظام حکومتی نیز بیشترین نقش را در ابعاد گوناگون ایفا کنند. لذا پیامبر اسلام (ص) با دادن مسئولیتهای مهم به جوانان، زمینه حضور و مشارکت آنان را در حوزه‌های مختلف فراهم می‌کردند و چه بسا این نوع حرکت‌های پیامبر اعظم (ص) در برخی موارد، بسیار مورد اعتراض صحابه قرار می‌گرفت، ولی ایشان در برابر آنان استقامت می‌کردند.

گماردن جوانی ۲۱ ساله (عتاب بن اسید) پس از فتح مکه به عنوان والی آن شهر، علی‌رغم حضور افراد مسن در بین صحابه که مدعی نیز بودند و عمرو بن جزم ۱۷ ساله به امارت نجران و در نهایت مهم‌تر از همه، واگذاری مسئولیتهای مهم تبلیغی، سیاسی، مدیریتی و نظامی به علی (ع) در سنین جوانی، خود نشانه‌های بارزی از سیره جوان‌گرایی واقعی آن فرستاده حق است.

مهرورزی

مهرورزی و عشق و علاقه به مردم را می‌توان یکی از عمده‌ترین دلایل پیروزی پیامبر اعظم (ص) در مدیریت حکومت اسلامی دانست. اگر این شیوه کارآمد در مدیریت آن حضرت به کار نمی‌رفت، هرگز صبر و استقامت در برابر مشکلات و موانع طاقت فرسا امکان پذیر نبود. حضرت رسول (ص) در برابر پرخاشگری و بی‌احترامی دشمنان و

جاهلان استقامت پیشه می کرد لذا و با مهربانی و عطف به آنان سخن می گفتند، هرگز افروخته نمی شدند و اعتقاد داشتند اگر قرار باشد دین مبین الهی بر گستره جهان استیلا یابد، باید صبر و تحمل و استقامت را سرلوحه امور قرار داد. بی شک این رحمت از سوی پروردگار بزرگ در به بار نشستن زحمات رسول گرامی اسلام (ص) نقش تعیین کننده ای داشت. در قرآن کریم آمده است: «فما رحمه من الله لنت لهم و لو كنت فظاً غليظ القلب لانفضوا من حولك» (آل عمران، آیه ۱۵۹) (به موجب رحمتی که خداوند به تو عنایت کرده بود برای آنان نرم شدی که اگر تندخو و سخت دل بودی همه از اطراف تو پراکنده می شدند).

چشم پوشی و لطف و محبت رسول گرامی اسلام (ص) مختص به زمانی که آن حضرت دارای یار و یاور معدودی بوده، نمی شود؛ بلکه حتی در سال هشتم هجری که پیامبر (ص) با اقتدار و پیروزی کامل به مکه برگشت و افسار حکومتی مکه را نیز به دست گرفت در مورد مشرکان و آنانی که در ۲۰ سال گذشته، بدترین ستمها و جسارتها و دشمنی ها را در حق آن حضرت و یارانش کرده و در هاله ای از ترس و وحشت به سر می برند، شامل می شود. هنگامی که رسول خدا (ص) فریاد سعد بن عباده پرچمدار خود را شنید که فریاد می زد: امروز روز جنگ و خونریزی و اسارت است؛ ناراحت شد و دستور داد پرچم اسلام را از او گیرند و به دست حضرت علی (ع) بسپارند، سپس با سخنان آرام بخش و ملامت آمیز خود، دشمنان دیرینه خویش را آرامش داد. آن حضرت فرمود: شما در مورد من چگونه می اندیشید؟ مشرکان گفتند: ما جز نیکی و محبت از تو انتظاری نداریم! ما تو را برادری بزرگوار و فرزند برادر بزرگوار خود می دانیم. رسول خدا (ص) فرمود: من آنچه را برادرم یوسف (ع) در مورد برادران ستمگر خود انجام داد، همان می کنم و همانند او می گویم: «لا تثریب علیکم الیوم...»؛ (یوسف، آیه ۹۲) (امروز ملامت و سرزنشی بر شما نیست).

وقتی رسول مهربانی و عطف، مردم هراسناک را آرام نمود فرمود: امروز روز نبرد و انتقام نیست، بلکه روز رحمت و محبت است و من از تمام جنایات و گناهان شما گذشتم. آنگاه جمله معروفش را به زبان آورد: «اذهبوا فاتم الطلقاء»؛ (به دنبال زندگی تان بروید که همه شما آزاد هستید). (مجلسی، ۱۳۰۳، ج ۲۱، ص ۱۳۲)

حاصل این حرکت پیامبر رحمت و محبت (ص) این بود که به غیر از تعداد معدودی، همگی عشق رسول حق در وجودشان جای گرفت و به اسلام روی آوردند.

استقامت در جهت اجرای عدالت

آنگاه که رسول گرامی اسلام (ص) در مدینه به قدرت لازم دست پیدا کرد، تمامی سعی و تلاش خود را برای برقراری عدالت و احیای ارزشهای الهی و انسانی متمرکز نمود و به همگان، عدالت خواهی و تساوی حقوق انسانها و احترام به حقوق بشر را گوشزد فرمود. آن منادی راستین عدالت و آزادی هنگامی که مشاهده کردند یکی از اصحاب عرب ایشان، سلمان فارسی را به خاطر غیر عرب بودن تحقیر می کند، در برابر این حرکت تبعیض آمیز مقاومت کردند و در سخنی حکیمانه فرمودند: «ان الناس من عهد آدم الی یومنا هذا مثل اسنان المشط لافضل للعربی علی العجمی و لا للاحمر علی الاسود الابالتقوی» (همه مردم از زمان حضرت آدم (ع) تا به امروز همانند دانه های شانه مساوی و برابر هستند. عرب و سرخ برتری ندارند. مگر با تقوی). (نوری، ۱۴۱۱، ج ۱۲، ص ۸۹)

در فتح مکه، زنی از قبیله «بنی مخزوم» مرتکب سرقت شد و از نظر قضایی جرمش محرز گردید. خویشاوندان آن زن که اجرای مجازات را برای قبیله اشرافی خود ننگ می شمردند، تلاش فراوانی کردند و فردی را به نام اسامه بن زید که نزد پیامبر (ص) محبوبیت داشت، برای شفاعت نزد آن حضرت فرستادند. ولی رسول اعظم (ص) در برابر این فشارها استقامت و مقاومت کرد و دستور اجرای حکم را صادر فرمود و بعد به ایراد خطبه پرداخت:

«اقوام و ملل پیشین دچار سقوط و انقراض شدند؛ زیرا در اجرای قانون تبعیض روا می داشتند. هر گاه یکی از طبقات بالا مرتکب جرم می شد او را از مجازات معاف می کردند و اگر کسی از زیردستان به جرم مشابه آن مبادرت می ورزید، او را مجازات می کردند. قسم به خدایی که جانم در دست اوست در اجرای قانون درباره هیچ کس کوتاهی و سستی نمی کنم، اگر چه مجرم از نزدیکان من باشد» (نجاری، بی تا، ج ۵، ص ۲۶۹)

همان گونه که ملاحظه شد پیامبر گرامی اسلامی (ص) در اجرای قوانین هیچ گونه تبعیضی روا نمی داشته و شفاعت احدی را نمی پذیرفته و در برابر فشارها و تهدیدات استقامت می ورزیده اند.

استقامت در جهت اجرای اصل شایسته سالاری

معیار انتخاب مدیران و مسئولان از نظر آن حضرت (ص): تقوا، سابقه خوب، تخصص و پایبندی به اصول و ارزشهای دینی بوده و هیچ گاه ارتباطات، قوم گرایی و خویشاوندی در نزد رسول گرامی اسلام (ص) برای تعیین مسئول جایی نداشته است، حضرت رسول (ص) همواره در برابر پیشنهادهای و اصرار صاحبان نفوذ استقامت می کرد. دلیل بر مدعای پیشین آن است که هنگام نزول آیه زکات (توبه، آیه ۶۰)، پیامبر اعظم (ص) سلمان فارسی، بلال حبشی، ابوذر غفاری، عمار عربی را که هر یک از یک منطقه و نژاد بودند انتخاب کردند. چون سهمی برای کسانی که زکات جمع آوری می کردند داده می شد، عده ای از بنی هاشم نزد رسول خدا (ص) آمدند و از ایشان تقاضا کردند به سبب خویشاوندی، جمع آوری زکات را به آنان واگذار کنند؛ ولی حضرت رسول (ص) در برابر درخواست آنان استقامت نمود و فرمود: «صدقه و زکات بر من و بنی هاشم حرام است. آیا گمان می کنید من دیگران را بر شما ترجیح می دهم؟ خیر؛ بلکه من خوبی و صلاح شما را می خواهم». (کلینی، ۱۳۷۰، ج ۴، ص ۵۸)

وفاق اجتماعی

بعد از تشکیل دولت از سوی پیامبر اعظم (ص)، آن حضرت وفاق اجتماعی را به عنوان یک ساز و کار اساسی در بین اصحاب خود معرفی کردند. با اندکی تأمل در حیات سیاسی پیامبر (ص) نمونه های فراوانی از این وفاق را می توان بیان کرد که در جهت یک دلی و سازگاری مسلمانان بوده است. نگاه عمیق و تأکید فراوان رسول خدا (ص) در ساختن مساجد، پیمان عمومی بین مسلمانان، یهودیان و مشرکان یثرب، قرارداد برادری و... نشانه های بارز این وفاق است که بر چند اصل راهبردی استوار بود: ایمان به خدای یکتا و اعتقاد به آموزه های دینی و قوت بخشیدن به گرایش توحیدی که پیامبر (ص) آن را مهم ترین رکن وفاق و اتحاد می دانست (جعفریان، ۱۳۷۷، ص ۴۳۶).

پیامبر (ص) بهترین و استوارترین راستی را تنها در گرو مؤمنان می دانست و با چنین دیدگاهی، وفاق را در محدوده آنان تلقی می کرد. این اصل در سال نهم هجری و در

اوج اقتدار دولت اسلامی و با الهام از آیه «انما المومنون اخوه» (حجرات، آیه ۱۰) نهادینه شد؛ آیه‌ای که تمامی مؤمنان را بایکدیگر برادر می‌داند. سازگاری با غیر مسلمان به عنوان یک تاکتیک و در جهت پیشبرد منافع اسلام وجود داشته است و چنین وفاقی عاری از امتیازدهی یک سویه بوده و برتری اسلام و مسلمانان در آن لحاظ شده است. (فصلنامه فرهنگ کوثر، ۱۳۸۱، ۵۰، ص ۱۲۷).

نتیجه

صبر و استقامت و تحمل دشواری‌ها در راه خداوند یکی از صفات برجسته پیامبران اولوالعزم بوده است و پیامبر گرامی اسلام (ص) هم مأموریت داشته است تا آن را پیشه خود کند. در قرآن کریم آمده است: «فاصبر کما صبر اولوالعزم من الرسل»؛ (احقاف، آیه ۳۵). (پس همان گونه که پیامبران اولوالعزم صبر کردند صبر کن.) پیامبر اعظم (ص) مأموریت داشته که بشریت را از ظلمات شهوت و جهالت و استبداد و پرستش بتها و تعصبات نژادی و طبقاتی رهایی بخشد و مقیاسهای دروغینی را که قرن‌ها وسیله سنجش عادات و اخلاق شناخته شده و زشتی‌ها را در نظر مردم زیبا می‌نمود، بر هم زند و مقیاس راستین نیکی را جایگزین آن کند که این جز در سایه صبر و استقامت امکان پذیر نیست. از آنجایی که رسول خدا (ص) هم در برابر بداندیشی و نابکاری دشمنان داخلی و خارجی پایداری کردند و هم در مقابل کج فهمی نزدیکان، دوران ۲۳ سال رسالت آن حضرت یکسره درس استقامت و پایداری است. تکذیب، تهدید، تمسخر و اذیت و آزار، محاصره اقتصادی، تحمیل جنگهای فراوان بر دولت نوپای اسلامی، اخلال در امور، ایجاد اختلاف بین مسلمین و کارشکنی منافقان و... مشکلاتی بود که بر سینه آن حضرت سنگینی می‌کرد، اما او با سلاح ایمان و توکل به خدا استقامت کردند و هرگز اجازه ندادند این مشکلات، استقامت و بردباری ایشان را از بین ببرد. رهبر فرزانه انقلاب می‌فرماید: «می‌دانید نبی اعظم اسلام (ص) مسلمانها را... از چه گذرگاههای لغزنده و دشواری عبور داد و به آن قله‌ها رساند؟ یک چنین حرکت عظیمی کار هیچ انسانی نبود. آن مردمی که هیچ نمی‌فهمیدند و از اخلاق انسانی هیچ بویی نبرده بودند،

پیغمبر(ص) اینها را به انسانهایی تبدیل کرد که فرشتگان الهی در مقابل عظمت و نورانیت آنها احساس حقارت می کردند. استقامت این است. امروز ما احتیاج به استقامت داریم... استقامت کردن درمقابل فریبهها و تهدیدهای دشمن، هنر بزرگی است که اگر یک ملت این هنر را داشته باشد، آن وقت به قله می رسد. به جایی که دیگر دشمن فایده‌ای در تهدید نمی بیند و مجبور است با او بسازد و یا درمقابل او تسلیم شود». (در دیدار عمومی بسیجیان، ۸۵/۱/۶).

با نگاهی گذرا به حیات پیامبر اعظم(ص) در حوزه‌های مختلف، به وضوح می توان دریافت که استقامت و بردباری در برابر موانع موجود آن زمان و نوع برخورد کریمانه آن حضرت(ص) به همراه عزت نفس و ساده زیستی و پاک و عاری بودن از هر نوع تجملات، مهر و محبت ورزیدن به مردمان عصر خود، نشانه‌های بارزی از مدیریت صحیح در حوزه‌های گوناگون دین مبین اسلام است. باید در نگاه اول شاخصه‌های زندگانی پیامبر اعظم(ص) را در خود نهادینه کرده، بعد برای اجرایی شدن آن در جامعه تلاش کنند تا در برابر مشکلات ایستادگی و ملت را برای رسیدن به حقوق حق خود یاری نمایند. این امر میسر نخواهد شد مگر با تاسی و پیروی از سیره پیامبر گرامی اسلام(ص) که منشور زندگی واقعی است.

کتابنامه (استقامت در سیره پیامبر اعظم (ص))

۱. قرآن کریم.
۲. ابن هشام، عبدالملک بن هشام (۱۳۶۰)، سیره النبویه، تهران، خوارزمی.
۳. امام خمینی (۱۳۶۱)؛ صحیفه نور، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۴. برقی، احمد بن محمد (بی تا)؛ المحاسن، بی جا، دارالکتب الاسلامیه.
۵. بلاغی، صدرالدین (۱۳۵۹)؛ پیامبر رحمت، تهران، حسینیه ارشاد.
۶. جعفریان، رسول (۱۳۷۷)؛ سیره رسول خدا، قم، دفتر نشر الهادی.
۷. جمعی از نویسندگان (بی تا)؛ محمد خاتم پیامبر، تهران، حسینیه ارشاد
۸. دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۲)؛ لغت نامه دهخدا، تهران، مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران.
۹. طبرسی، حسن بن فضل (ق ۱۴۲۰)؛ مکارم الاخلاق، قم، دارالکتب الاسلامی.
۱۰. طبری، محمد بن جریر (۱۳۷۵)؛ تاریخ طبری، ترجمه ابوالقاسم پایبند، تهران، انتشارات اساطیر.
۱۱. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق)؛ فنی تفسیر القرآن، [بی جا]، مکتب الاعلام الاسلامی
۱۲. فصلنامه کوثر (۱۳۸۱)؛ شماره ۵۰.
۱۳. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۷۰ق)؛ اصول کافی، تهران، اسوه
۱۴. مجلسی، محمد باقر (۱۳۰۳ق)؛ بحار الانوار، لبنان، دارالحیاء التراث العربی.
۱۵. مطهری، مرتضی (۱۳۶۸)؛ وحی و نبوت، قم، انتشارات صدرا.
۱۶. نوری، میرزا حسین (۱۴۱۱ق)؛ مستدرک الوسائل، قم، مؤسسه آل البيت (علیهم السلام).